

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

آزمون تدبر کلمه‌ای

نام و نام خانوادگی شعبه مدرسه دانشجویی یا معرف شماره تماس

۱. کلمات آیات اول تا پانزدهم سوره مبارکه انشقاق را انتخاب کرده و نوعی دسته‌بندی را انتخاب کرده و بر این اساس آنها را از هم تفکیک کنید. نتیجه فهم خود از سوره را با توجه به این تحلیل در گزاره یا گزاره‌هایی بیان کنید.
۲. کلمه «حساب» را به وسیله تحلیل واژه به مقدمه، لازمه و آثار تحلیل کنید. با توجه به این تحلیل گزاره یا گزاره‌هایی را بیان کنید.
۳. ابتدای معنای ریشه «حور» را از کتاب التحقیق مورد توجه قرار داده سپس تأثیر کلمات هم‌جوار این کلمه در آیه ۵ را در معنای این کلمه بررسی کرده و بیان کنید.
۴. سیر انسان در مراتب مختلف را با کلمات مربوط به آن نشان دهید. نتیجه فهم خود از سوره را با توجه به این تحلیل در گزاره یا گزاره‌هایی بیان کنید.
۵. عبارت «مسروراً» در آیه ۱۳ را تحلیل کرده و دلیل آن را (یعنی انه کان فی اهله مسروراً) را با توجه به مصادیق یاد شده بنویسید. (شماره آیات فراموش نشود).
۶. آیات ۱۶ تا ۲۵ را مد نظر قرار دهید. از یک طرف کلمات با مفاهیم متضاد و متناقض را استخراج کرده و از سویی کلمات با مفاهیم مشترک را استخراج کنید و آنها را در جدولی نشان دهید. سپس از هر یک، نمونه‌ای را تحلیل نمایید. نتیجه فهم خود از سوره را با توجه به این تحلیل در گزاره یا گزاره‌هایی بیان کنید.
۷. یکی از کلماتی را که سوره خود تعریف می‌کند را نام برده و بر اساس آیات سوره، این تعریف تبیین کنید.
۸. با توجه به غرض کلی سوره واژه‌های متناسب با غرض را انتخاب کرده، بقیه واژگان سوره را حول این واژه‌ها قرار داده و به شکل نموداری نشان دهید.
۹. ویژگی‌های انسان در این سوره چیست؟ آیا می‌توان از این ویژگی‌ها به تعریفی مشخص برای انسان رسید؟
۱۰. بخش زیر از میزان را مطالعه کرده، یک مورد از نقش تحلیل واژه در تفسیر آیه را بیان کنید. آیه می‌توانید این کلمه را یکی از مفاهیم محوری سوره معرفی کرد؟ چرا؟

"يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ" راغب گفته کلمه "کدح" به معنای تلاش کردن، و خسته شدن است. پس در این کلمه معنی سیر است. و بعضی گفته‌اند: "کدح" تلاش نفس است در انجام کاری تا اینکه آثار تلاش در نفس نمایان گردد. و بنا بر این، در این کلمه معنای سیر هم خوابیده، به دلیل اینکه با کلمه "الی" متعدی شده، پس معلوم می‌شود که در کلمه "کدح" در هر حال معنای سیر خوابیده. و جمله "فملاقیه" عطف است بر کلمه "کادح"، و با این عطف بیان کرده که هدف نهایی این سیر و سعی و تلاش، خدای سبحان است، البته بدان جهت که دارای ربوبیت است، یعنی انسان بدان جهت که عبدی است مربوب و مملوک و مدبر، و در حال تلاشش به سوی خدای سبحان است دائماً در حال سعی و تلاش و رفتن بسوی خدای تعالی است، بدان جهت که رب و مالک و مدبر امر اوست، چون عبد برای خودش مالک چیزی نیست، نه اراده و نه عمل، پس او باید اراده نکند مگر آنچه که پروردگارش اراده کرده باشد، و انجام ندهد مگر آنچه را که او دستور داده باشد، پس بنده در اراده و عملش مسئول خواهد بود. از اینجا معلوم شد اولاً: جمله "إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ" خود حجتی است بر معاد، برای اینکه توجه فرمودی ربوبیت خدای تعالی تمام نمی‌شود مگر با عبودیت بندگان، و عبودیت هم تصور ندارد مگر با بودن مسئولیت، و مسئولیت هم تمام نمی‌شود مگر با برگشتن به سوی خدا و حساب اعمال، این نیز تمام نمی‌شود مگر با بودن جزا. و ثانیاً: معلوم شد منظور از ملاقات پروردگار منتهی شدن به سوی او است، یعنی به جایی که در آن هیچ حکمی نیست جز حکم او، و هیچ مانعی نیست که بتواند از انفاذ حکمش جلوگیری کند. و ثالثاً: اینکه مخاطب در این آیه انسان است اما نه از هر جهت، بلکه از همین جهت که انسان است، پس مراد از این کلمه جنس انسان است، برای اینکه ربوبیت خدای تعالی عام است و شامل همه چیز و همه انسانها می‌شود.

پاسخ به سؤالات می تواند بر اساس ترجمه یا بر اساس معانی زیر از کتاب التحقیق باشد:

انس: هو القرب مع الظهور بعنوان الاستيناس، في مقابل النفور و الوحشة و البعد.

بصر: هو العلم بنظر العين أو بنظر القلب.

شقّ: أن الأصل الواحد في هذه المادّة: هو الانفراج المطلق سواء كان مع حصول تفرّق أم لا و سواء كان في مادّيّ أو معنویّ، و يقال له في اللغة الفارسیّة - شکافتن.

كدح: أن الأصل الواحد في المادّة: هو جهد في تعب مع استمرار. و الكدّ: فيه شدّة. و الكده: فيه تأثير. و بينها اشتقاق أكبر. يقال: كدحه: إذا جعله متعلّقاً لجهدّه و أتعب فيه، و لازم هذا المعنى هو التأثير فيه. و كدح اليه: إذا اجتهد و أتعب نفسه في طريق الوصول اليه، فهو كادح.

لقى: أن الأصل الواحد في المادّة: هو مقابلة مع ارتباط، فلا بدّ من وجود القيدين. و أمّا مفاهيم التصادف و الرؤیة و المواجهة و التوافی: فمن آثار الأصل. و هذا المعنى يستعمل في أمر مادّيّ و معنویّ، و في خير و شرّ.

حور: أن الأصل الواحد في هذه المادّة: هو الخروج عن الجريان الخارجیّ و الرجوع عن حالة إلى غيرها، صلاحاً أو فساداً، في أمر مادّيّ ظاهريّ أو معنویّ باطنیّ. و المناط هو الجريان على خلاف الحالة السابقة.

حسب: أن الأصل الواحد في هذه المادّة: هو الإشراف و الاطلاع بقصد الاختبار، و النظر و الدقّة بقصد السير و الطلب، و يعبر عنه بالفارسیّة بكلمة (رسیدگی).

وسق: أن الأصل الواحد في المادّة: هو جمع و حمل. و من مصاديقه: جمع أشياء و حملها على بعير أو غيره، و تجمّع الماء ثمّ جريانه في العين و حمله عليها.

ترجمه	سوره انشقاق
به نام خداوند هستی بخش مهربان.	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
در آن هنگام که آسمان شکافته شود، (۱)	إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۱)
و تسلیم فرمان پروردگارش شود- و سزاوار است چنین باشد- (۲)	وَ أَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ (۲)
و در آن هنگام که زمین گسترده شود، (۳)	وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳)
و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود، (۴)	وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ (۴)
و تسلیم فرمان پروردگارش گردد- و شایسته است که چنین باشد- (۵)	وَ أَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ (۵)
ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد! (۶)	يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶)
پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، (۷)	فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷)
بزودی حساب آسانی برای او می شود، (۸)	فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (۸)
و خوشحال به اهل و خانواده اش بازمی گردد. (۹)	وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۹)
و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شود، (۱۰)	وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰)
بزودی فریاد می زند وای بر من که هلاک شدم! (۱۱)	فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (۱۱)
و در شعله های سوزان آتش می سوزد. (۱۲)	وَ يَصْلَىٰ سَعِيرًا (۱۲)
چرا که او در میان خانواده اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود! (۱۳)	إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۱۳)
او گمان می کرد هرگز بازگشت نمی کند! (۱۴)	إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (۱۴)
آری، پروردگارش نسبت به او بیبا بود (و اعمالش را برای حساب ثبت کرد)! (۱۵)	بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (۱۵)
سوگند به شفق، (۱۶)	فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶)
و سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می کند، (۱۷)	وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ (۱۷)
و سوگند به ماه آن گاه که بدر کامل می شود، (۱۸)	وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸)
که همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می شوید (تا به کمال برسید). (۱۹)	لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ (۱۹)
پس چرا آنان ایمان نمی آورند؟! (۲۰)	فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)
و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می شود سجده نمی کنند؟! (۲۱)	وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (۲۱)
بلکه کافران پیوسته آیات الهی را انکار می کنند! (۲۲)	بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ (۲۲)
و خداوند آنچه را در دل پنهان می دارند بخوبی می داند! (۲۳)	وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳)
پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده! (۲۴)	فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴)
مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، که برای آنان پاداشی است قطع نشدنی! (۲۵)	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)